

بررسی تطبیقی مسئله شر از دیدگاه سهروردی و سوئین برن

مریم سلگی*

چکیده

سهروردی و سوئین برن در دو سنت فلسفی متفاوت به تأمل درباره مسئله شر پرداخته‌اند. راه‌حل‌های سهروردی در حل مسئله شر را می‌توان ذیل چهار نظریه ارائه کرد؛ نظریه عدمی دانستن شر، نظریه ملازمه شر و خیرهای برتر، نظریه ملازمه شر و کمال و نظریه شروا اختیار آدمی. سوئین برن در قبال شرور اخلاقی و طبیعی با توسل به دفاعیه و دادباوری (تئودیه) دو راه‌حل اصلی ارائه می‌دهد: ۱. دفاع مبتنی بر اختیار ۲. دفاع مبتنی بر دادباوری و خیرهای برتر به سه روایت: الف) روایت زیبایی‌شناسانه از وقوع شرور ب) روایت حصول خیرهای اخلاقی از وقوع شرور ج) برهان مبتنی بر کسب معرفت. این نوشتار در تلاش است با روش استنادی و تحلیل محتوا علاوه بر ارائه طرحی منسجم از آرا دو فیلسوف در حل مسئله شر به بررسی تطبیقی هستی‌شناسی مسئله شر از نگاه این دو اندیشمند پرداخته و از همین‌رو ضمن تحلیل نقادانه نقاط اشتراک و افتراق تئوریک میان دیدگاه دو فیلسوف نهایتاً به دیدگاه کامل‌تر دست یافته است.

واژگان کلیدی

مسئله شر، دادباوری (تئودیه)، دفاعیه، خیرهای برتر، نور.

m.solgiahzahra@ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۳

*. استادیار دانشگاه الزهراء و مدرس معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۳

طرح مسئله

مسئله شر به صورت عام از مسائل نادری است که از دیرباز ذهن انسان را به خود مشغول داشته و خاطر او را آزرده است به گونه‌ای که در این باب گفته‌اند:

مسئله شر در حقیقت مهم‌ترین، سخت‌ترین و لجوج‌ترین مشکلی است که همواره اندیشه انسان‌ها را رنجانده و آخر الامر نیز یک پاسخ قاطع و قانع‌کننده پیدا نکرده است. (Leibniz, 2005: xix)

و نیز گفته‌اند که:

زمان می‌گذرد، فرهنگ‌ها تغییر می‌کنند اما برخی امور ثابت می‌مانند و یکی از این مسائل ثابت مسئله رنج کشیدن و مسئله شر است و به نظر می‌رسد که این مسئله یا مشکل هیچ‌گاه رفع نخواهد شد. (Feinberg, 2004: 15)

لذا در غرب، مسئله شر را به دو بخش تقسیم می‌کنند: مسئله منطقی شر و مسئله قرینه‌ای شر. قائلان به مسئله منطقی شر می‌کوشند تا با ارائه مقدماتی خاص نشان دهند که وجود خداوند با وجود شرور به لحاظ منطقی ناسازگاری دارد. جی ال مکی در این باره می‌گوید:

تحلیل مسئله شر علاوه بر اینکه نشان می‌دهد باورهای دینی فاقد تکیه‌گاهی عقلانی‌اند، آشکار می‌سازد که آنها مسلماً غیرعقلانی‌اند؛ به این معنا که بعضی از اجزای این نظریه عمده کلامی با اجزای دیگرش ناسازگار است. (Mackie, 1955: 200)

بنابراین ادعای منتقدان این است که وجود توأمان خدا و شر، منطقاً ناممکن است. در مسئله قرینه‌ای شر، تلاش می‌شود که نشان داده شود وجود شرور دلایلی را علیه وجود خدای مورد اعتقاد خدا باوران فراهم می‌آورد اینجا بحث بر سر ناسازگاری منطقی مدعیات دینی نیست بلکه بحث بر سر ناپذیرفتنی بودن مدعیات دینی است. «اگر دینداران موفق شوند در تصویر دینی جهان، جای مناسبی برای شرور بی‌هدف بیابند، در واقع موفق شده‌اند برهان قرینه‌گرایانه مبتنی بر شر را عقیم کنند. یکی از براهین اقامه‌شده برای نشان دادن جایگاه شرور گراف در جهان دینی، برهان مبتنی بر اختیار واقعی است». (پیترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۸۹)

راه‌حل‌های فلاسفه اسلامی در حل مسئله شرور بیشتر ناظر به مسئله قرینه‌ای شر است. چراکه آنها در تلاش هستند تا جایگاه شرور در عالم و ماهیت آن و نحوه ارتباط و انتساب آنها به خدا و عالم را گونه‌ای تصویر کنند که شر، جایگاه معقول و مقبولی پیدا کند و با وجود خدا منافاتی نداشته باشد. لذا اکثر

فیلسوفان، پس از ارائه راه حل مسئله شر تصریح کرده اند که می توان میان وجود شر و وجود خداوند جمع و سازگاری ایجاد کرد. البته عمده راه حل های فیلسوفان اسلامی و همچنین سهروردی توجه به نظریه عدل الهی (دادباوری / تئودیه) است. بنابراین در بررسی تطبیقی دیدگاه های این دو اندیشمند ابتدا با رویکردی مسئله محور به بررسی تطبیقی آرا پرداخته خواهد شد و پس از آن مبانی متافیزیکی مشترک و نیز اختلافات تئوریک میان آنها به طور کلی بیان خواهد شد.

۱. انگیزه طرح مسئله شر

سهروردی با انگیزه فلسفی و با رویکردی انتزاعی درحالی به این مسئله وارد می شود که پرداختن به آن لازمه مباحث او در طرح متافیزیک نوری است. لذا توجه و پرداختن به مسئله شر به طور طبیعی لازمه مباحث سهروردی در تبیین نظام عالم است، اما او به شبهات ثنویه و یا مجوس هم بی توجه نبوده و همانند سایر فلاسفه اسلامی یکی از مهم ترین اشکالات مسئله شر را طرح ثنویت می داند. (پورحسن، ۱۳۹۳: ۱۳) پس رویکرد او در پرداختن به مسئله شر صرف واکنش و عکس العمل در برابر شبهات نیست. انگیزه سوئین برن در طرح مسئله شر و ارائه دادباوری (تئودیه) با رویکردی کلامی و الهیاتی به دست دادن شرحی از دلایل واقعی خداوند برای روا داشتن یک وضعیت بد از امور نیست، بلکه شرحی است از دلایل ممکن که می توانسته مورد نظر خداوند باشد، یعنی دلایلی که ممکن است، مورد نظر خداوند برای روا داشتن شر باشد، فارغ از اینکه چنین دلایلی آیا واقعا دلایل اصلی هستند یا خیر؟ (Swinburne, 1998: 5) علاوه بر انگیزه پاسخ به پرسش های ملحدین معاصر، پرداختن به مسئله شر لازمه مباحث او در بحث صفات الهی و نظریه شکوهمندی و حسن در نظام آفرینش است. به علاوه، این مسئله ذیل بحث عنایت، فیض و صفات کمالیه الهی و نظام احسن مطرح می شود پس او ناگزیر است که به این مسئله بپردازد.

سوئین برن به طریقی منسجم و صریح به مسئله شر می پردازد و در مقایسه با سهروردی از این جهت دارای مزیت است. البته پاسخ های وی گاه آن قدر ملموس است که برای عموم مردم هم قابل فهم و ارائه است. سوئین برن، در مقام یک متأله خداآور در پی دفاع از خداباوری است. به عبارتی، سوئین برن در تلاش است تا براساس نظریه دادباوری (تئودیه) تبیین نماید که چرا خداوند اجازه وقوع شرور را در عالم می دهد. اینکه دو فیلسوف با دو زمینه فرهنگی و دینی متفاوت در دو عصر مختلف و با رویکرد متفاوت اما با یک انگیزه به طرح یک مسئله پرداخته و در تلاش برای ارائه راه حل برای آن هستند دلیل خوبی برای بررسی تطبیقی آرا آنان در این مسئله می تواند باشد.

۱-۱. صفات خدا: تبیین مفهوم مطلق

سهروردی به وجود خدا به عنوان موجودی کامل اعتقاد دارد. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۵) همچنین سوئین برن به اصل وجود خدا و صفات کمالی برای او قائل است. (Swinburne, 2003: 3) هردو فیلسوف یکی از صفات کمالیه خدا را عالم مطلق بودن دانسته اند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۴۵۵؛ Swinburne, 2003: 3) و صفت دیگر خدا را خیر محض بودن خداوند می دانند. هردو ضمن پذیرش این گزاره آن را چنین تحلیل می کنند که چون خدا وجودی کامل و محض است، در نتیجه خیر مطلق و محض نیز هست. به عبارت دیگر، امکان شر در جایی وجود دارد که وجودی محدود باشد و چون خداوند وجود مطلق است، پس خیر محض و نفع رساننده به هر موجودی است و افاده کننده تمام کمالات آنهاست. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۵۵؛ Swinburne, 2003: 3) اعتقاد به قادر مطلق بودن خداوند، صفت دیگر مورد اعتقاد هر دو اندیشمند است. آنها ضمن پذیرش این مقدمه برخلاف مدعیان مسئله شر معتقدند که قدرت خداوند به محالات ذاتی (منطقی) تعلق نمی گیرد و این مطلب محدودیتی برای قادر مطلق ایجاد نمی کند، در نتیجه موجود مادی مجرد یا مختار مجبور عقلاً محال است و تخصصاً از حیطة قدرت الهی خارج است، بنابراین نقضی بر قدرت و به تبع وجود او وارد نمی کند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۰۱؛ Swinburne, 2003: 3) لذا به نظر نمی رسد که این دو اندیشمند در تعریف خدا به عنوان موجودی کامل که دارای صفات کمالیه به نحو مطلق است و اینکه قدرت خداوند به محالات منطقی تعلق نمی گیرد اختلاف نظر داشته باشند.

۲-۱. ماهیت شر

سهروردی در تمام آثارش، شر را به امری عدمی که ذاتی ندارد یا به عدم کمال از ذات تعریف کرده است. از نظر وی ماهیت شرور، عدم است. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۵) اما علت اصلی توجه او به رویکرد نیستی گرایانه در مسئله شر رد ثنویت و دو مبدئی بودن عالم است. به عبارتی، تعریف سهروردی از شر به مثابه نیستی، ریشه در تلقی فلاسفه مسلمان از مسئله شر و ابطال و رد وجود دو مبدأ برای عالم داشته و اکثر فیلسوفان اسلامی، شر را نزدیک به دیدگاه سهروردی تعریف کرده اند. سهروردی همچون فارابی و ابن سینا، شر را به نیستی باز می گرداند، اما تحلیل سهروردی درباره شر در درون دیدگاه انتولوژی نیست. سهروردی با طرح نظریه نور، و با ارجاع شرور به عالم ظلمات، خواه غواستی یا هیئاتی به تحلیل شر می پردازد. از همین روی در حکمت الاشراق می کوشد تا نیستی انگاری شر را به «جهت فقر در انوار قاهره و مدبره» بازگرداند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲ / ۷) همچنین، سهروردی علت اصلی شر در عالم را «ظلمت» برمی شمارد. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳۷۷) ظلمتی که همراه با وجودهای ممکن است و از نظر او «امکان و عدم، دو منبع برای شرند.» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۴ / ۱۲۸) اما سوئین برن معتقد است که مسئله شر،

مسئله فقدان حالات خیر فراوان نیست. ایشان معتقد به شمار کثیری از شرور یعنی حالات بد ایجابی است که اگر خداوند بخواهد می‌تواند آنها را از میان بردارد. (Swinburne, 1998: 32) به باور سوئین برن، اگرچه واقعاً بعید به نظر می‌رسد که بتوان گفت درد و رنج و دیگر صفت‌ها، هوس‌های ناصواب و اعمال پلید صرفاً فقدان نوعی خیر هستند؛ اما درد صرفاً فقدان لذت و اعمال پلید صرفاً فقدان اعمال خیر نیست و می‌توان دنیا را بدون درد و رنج و پلیدی ترسیم کرد. به همین جهت، دیدگاه سوئین برن درباره ماهیت شر در تقابل با عدمی بودن شر است. (Swinburne, 1998: 32)

۳-۱. اقسام شرور

اگرچه این دسته بندی از اقسام شر به طور واضح در آثار سهروردی به دست نمی‌آید اما به طور کلی، سهروردی به سه قسم از شرور توجه داشته است: شرور متافیزیکی، طبیعی و اخلاقی. سهروردی براساس فهم افلاطونی، شرور را به عدم و امور عدمی تفسیر کرده، و در عین حال همچون ارسطو شرور را به شر بالذات و شر بالعرض تقسیم می‌کند. (افلاطون، لطفی، ۱۳۸۰: ۳ / ۱۴۱۳؛ یاسپرس، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۴۰) وی وجود هر نوع شر ذاتی را انکار می‌کند، همچنان که در «پرتونامه» وجود شر را نسبی معرفی می‌کند و در ادامه استدلال می‌کند که تحقق شر محض ذاتاً محال است و هیچ گاه وجود چیزی نمی‌تواند مقتضی عدمش باشد. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۶۶ - ۶۰) البته در بالعرض و نسبی دانستن شر، سهروردی تحت تأثیر تعلیمات مشایی خود است. وی هم‌نوا با پیشینیان خود معتقد است که صفاتی که اشیا به آنها موصوف می‌گردند به دو قسم حقیقی یا بالذات و نسبی یا بالعرض تقسیم می‌شوند. یعنی هر چیزی یک وجود فی نفسه دارد، مثل حیات، نار، انسان و یک وجود لغیره. اشیا از آن حیث که برای ذات‌شان وجود دارند حقیقی هستند و خیر محسوب می‌شوند، اما در نسبت با شیء دیگر می‌توانند به دلایلی شر نامیده شوند. حقیقت، وجود فی نفسه هر چیزی است که خیر است. اما وجودات بالاضافه، امور نسبی و اعتبار است و چون اعتبار ماست واقعی نیستند و در نظام وجود حقیقتاً وجود ندارند و هستی واقعی ندارد. به همین دلیل شرور نه تنها عدمی‌اند، بلکه بالذات مورد جعل و تعلق آفرینش نیستند و مخلوق و معلول بودن آنها بالعرض است. (همان: ۱ / ۲۳۵)

علاوه بر این، سهروردی به بحث شرور اخلاقی به عنوان یک بحث مستقل پرداخته، وی عنصر اصلی شرور اخلاقی را اختیار انسان می‌داند و به این مسئله تأکید دارد که سوء استفاده از اختیار باعث ایجاد شرور اخلاقی می‌شود. (همان: ۴۳۷)

سوئین برن شرور را به دو دسته اصلی شرور اخلاقی و شرور طبیعی تقسیم می‌کند و دسته ای از شرور را به عنوان شرور مرکب یاد می‌کند. (Swinburne, 2003: 5) وی در کتاب *آیا خدا بی‌هست؟*

طمع‌ورزی انسان‌ها در کسب منافع بیشتر که باعث خسارت بر طبیعت و بروز حوادث طبیعی می‌گردد را در زمره شرور مرکب قرار می‌دهد. (سوئین برن، ۱۳۸۱: ۱۶۳ - ۱۶۲) او شرور طبیعی را حاصل جریان‌های طبیعی می‌داند که در آنها فعل تعمدی انسان‌ها دخیل نیست. از نظر سوئین برن، شر طبیعی همه آن‌ها است که انسان‌ها از روی عمد آنها را پدید نیاورده و وقوع آنها در نتیجه غفلت و بی‌مبالاتی نبوده است. شر طبیعی هم شامل درد و رنج فیزیکی می‌شود و هم درد و رنج روحی و نسبت به انسان‌ها و حیوانات فرق نمی‌کند و همه آثار درد و رنج بیماران، فاجعه‌های طبیعی و حوادث غیرمترقبه‌ای که از طریق انسان‌ها در مسیر زندگی شان به‌بار می‌آید، شر طبیعی هستند. (Swinburne, 2003: 5)

سوئین برن شرور اخلاقی را حاصل سوءاستفاده انسان‌ها از اختیارشان می‌داند. وی در دادباوری (تئودیه) خود بر ارزش اختیار در انسان تأکید می‌نماید و اختیار برگزیدن میان خیر و شر را خیری کثیر می‌داند. سوئین برن توجیه شرور اخلاقی را در خیر کثیر موجود در اختیار می‌داند و معتقد است، بدون امکان پدید آمدن شر اخلاقی نه تنها آدمیان از خوبی بزرگ اختیار انتخاب میان خوب و بد محروم می‌شوند، بلکه آنها امکان عشق ورزیدن به خدا را هم در حد اعلا از دست خواهند داد. سوئین برن این را هم قبول دارد که وجود شر اخلاقی با وجود خدای قادر مطلق، عالم مطلق و خیر محض بسیار بیشتر جلوه می‌کند، در برابر زمانی که خدایی وجود نداشته باشد، ولی همین وجود شر اخلاقی به هدفی بسیار متعالی‌تر می‌انجامد و آن چیزی نیست جز فراهم آوردن امکان نوعی خاص از عشق تمام و کمال به خداوند. (Swinburne, 1998: 194)

بنابراین، دیدگاه سهروردی در باب تقسیم‌بندی شرور انتزاعی‌تر است، به‌ویژه آنجاکه بحث شرور متافیزیکی را مطرح می‌کند. درحالی که سوئین برن به این مسئله بی‌اعتنا است، اما درعین حال تقسیم‌بندی منسجم‌تری در این باب ارائه می‌دهد.

۴-۱. حیوانات و مسئله شر

سهروردی به مسئله شر و حیوانات در این حد توجه داشته است که برخی شرور از ناحیه حیوانات به انسان می‌رسد و نیز اینکه برخی حیوانات متحمل رنج می‌شوند. «حیوانات وجودشان خیر است مگر اینکه برحسب برخوردها موجب ضرر و آسیبی شوند» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۷۸) «و عالیان مستغنی‌اند از دریدن پرده‌ها و ربودن شیرخواره از دامن مادر مهربان و یتیم گردانیدن اطفال بی‌گناه به میرانیدن پدران و رنجانیدن جانوران و نصب کردن علم کافران و مرفه داشتن جاهلان و معذب داشتن عالمان». (همان: ۱۰۱) اما سوئین برن به این مسئله اهتمام جدی دارد. (Swinburne, 2003: 92) به‌گونه‌ای که جان هیک در این باره می‌گوید:

ازجمله نقاط قوت و تحسین برانگیز دیدگاه‌های سوئین برن این است که وی بیشتر از دیگر طرفداران دادباوری، به مسئله رنج حیوانات توجه نشان داده و بر این مسئله تأکید نموده است. (Hick, 2000: 60)

پس سهروردی نسبت به مسئله شروری که بر حیوانات عارض می‌شود توجه جدی نداشته و تنها به این مطلب اشاره ای گذرا می‌کند و آن را در نسبت با انسان می‌سنجد ولی سوئین برن به مسئله رنج در حیوانات توجه و تأکید ویژه داشته است.

۱-۵. منافع شرور

سهروردی معتقد است که اگر انسان با نگاهی انسان‌مدارانه به این بحث نظر کند، مسئله شر به شکلی که گفته شد مطرح می‌شود در غیر این صورت این نتیجه حاصل می‌شود که اگرچه شرور در عالم به انسان آسیب می‌رساند اما ممکن است در افق گسترده‌تری، کمال هستی در گرو تحقق این شرور باشد و اگر انسان بتواند دید وسیعی به وسعت کل هستی پیدا کند این شرور را شر نمی‌داند، بلکه آنها را خیری برای کل آفرینش که اجزای آن به صورت سازمان‌یافته و هوشمند با هم در ارتباط هستند، قلمداد می‌کند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۶۶) سهروردی معتقد است که شرور نسبت به کل عالم و نسبت به خیرات، اقلی هستند. لذا آنچه شر نامیده می‌شود نسبت به مورد خاصی که با آن سنجیده می‌شود شر است ولی نسبت به مجموعه نظام هستی، خیر است. اگر تضاد نبود جهان طبیعت هم تحقق نمی‌یافت و ادامه پیدا نمی‌کرد و این مدعا در حد خود مفهوم و برحسب آنچه در طبیعت ملاحظه می‌شود محسوس و قابل تجربه است. شر، امری نسبی است و به صورت نسبی و شخصی وجود دارد. به‌طور مثال، ممکن است امری برای فردی شر باشد و برای دیگر شر نباشد و در مجموع با عنایت به مصلحت کل هستی آنچه هست خیر است. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۶۶)

سوئین برن هم معتقد است شرور، زیان محض نیستند و دارای خیر نیز هستند سوئین برن در بحث دفاع مبتنی بر خیرهای برتر به بحث درباره منافی که شرور برای انسان دارند می‌پردازد. «مثلاً اگر کسی بر اثر فعل عمدی که دیگری از روی اختیار برگزیده دچار درد و رنج شود، آن درد و رنج به‌هیچ‌وجه برای آن فرد زیان محض نیست و از جهت خاصی برای او خیر است. به‌عنوان مثال شر طبیعی، گستره امیال خوبی که عاملان در خود دارند و یا مستعد پروراندن آن امیال در خود هستند، اعمالی که به انجام آنها دسترسی دارند و نیز گستره اعمالی که عاملان می‌توانند آزادانه تصمیم به انجام آنها بگیرند، برای عاملانی همچون انسان‌ها که واجد آزادی هستند، را به‌نحو چشمگیری افزایش می‌دهد. درد، به عنوان

یک شر طبیعی، امکان ادراک شفقت در مقابل اندوه دیگران، مراقبت، و میل به کمک رنج کشیدگان را میسر می‌سازد» (Swinburne, 1998: 161) درواقع سهروردی به‌عنوان یکی از طرفداران نظام أحسن، منکر کثرت نسبی شرور است، او ضمن اذعان به وجود شرور، آنها را لازمه خیرهای برتر می‌داند. زیرا شرور اگرچه در ظاهر کثیر و زیاد هستند، اما وقتی آنها با کل خیرات عالم مادی قیاس شوند، نسبت آنها به درجه خیلی کمی خواهد رسید. بنابراین، سهروردی از شر تعبیر به «کثیر» می‌کند نه «اکثری» و معتقد است که موضوع و محور سنجش خیر و شر عالم را نباید «انسان» قرار داد، چراکه انسان نیز در نظام أحسن تنها یکی از مخلوقات بی‌شمار آن است. از نظر سوئین برن رنج فرصتی پدید می‌آورد تا آدمیان دست‌به‌دست هم دهند و در اندوه آن رنج شریک گردند به‌خصوص این امر در مواضعی نمود می‌یابد که این تعاون به درمان یا پیشگیری می‌انجامد. (Swinburne, 1998: 165) بنابراین هر وضعیت بدی از امور یا هر وضعیت بد امور ممکن که برداشته شود، خیری را نیز با خود از بین می‌برد و هر افزودنی بر تعداد وضعیت‌های امور بد عینی یا ممکن، بر تعداد خیرها می‌افزاید. (Ibid: 219) به اعتقاد وی، درد و رنج بردن در صورتی زیان محض است که تنها چیز خوب در زندگی، لذت حسی و تنها چیز بد، درد حسی باشد، اگر درد و لذت حسی تنها چیزهای خوب و بد بودند، وقوع درد و رنج در واقع اشکالی قاطع به وجود خداوند بود. اما خیرهای بزرگ‌تری نسبت به خیرهای حسی وجود دارد ازجمله خیر ناشی از انتخاب آزادانه و خیر زندگی برای تأمین هدفی و خیر مفید بودن برای خودمان و دیگران. سوئین برن معتقد است اینکه انتخاب‌های ما به‌طور فوق‌العاده‌ای مهم است، اینکه می‌توانیم در اشیا از حیث خوبی و بدی تفاوت زیادی ایجاد کنیم، یکی از بزرگ‌ترین هدایایی است که آفریدگار می‌تواند به ما هدیه کند و اگر رنج بردن من وسیله‌ای باشد که آفریدگار از طریق آن بتواند آن انتخاب بسیار مهم را به شما هدیه کند، من نیز از این حیث خوشبختم. البته اگرچه رنج بردن خودبه‌خود چیز بدی است اما خوشبختی من در آن است که آن رنج بردن امری تصادفی و بیهوده نیست، بلکه پیامد آسیب‌پذیری من است. (Swinburne, 1998: 163) بنابراین، سوئین برن با روایت زیبایی‌شناسانه و حصول خیرهای اخلاقی و همچنین برهان کسب معرفت که از وقوع شرور ارائه می‌دهد، شرور را درنهایت خیر می‌داند و در این معنا که او نیز شرور را در نظام کلی خیر می‌داند و نیز در اینکه شرور مقدمه حصول خیرهای برترند و شرور نسبی هستند، با سهروردی هم عقیده است.

۶-۱. مفهوم بهترین جهان ممکن

زمانی که عالم را به‌نحو اندامی و جمعی لحاظ کنیم، وجود شرور و خیرات، رنج‌ها و لذت‌ها، در نظام کل ضروری است. شکوه و خیریت و زیبایی جهان در تفاوت‌ها و تنوع‌هاست. درواقع چون خداوند دارای

صفاتی همچون حکمت و علم و قدرت و خیرخواهی محض است، هیچ انگیزه‌ای برای به وجود آوردن شرور ندارد و هر چه از او صادره می‌شود، همه خیر است. پس شرور عالم همه معلول تبعات و تضاد عالم مادی است که خواه ناخواه منافع برخی را به خطر می‌اندازد، اما برای تحصیل منافع بی‌شمار این عالم از این شرور گریزی نیست. به همین سبب به عقیده سهروردی هستی جز بدین گونه که هست نمی‌تواند باشد و نظامی کامل‌تر از این متصور نیست. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۷۲)

سوئین برن در باب این نظریه عقیده دارد که بهترین جهان ممکن، اصلاً نمی‌تواند وجود داشته باشد و جهان کنونی ما نیز بهترین جهان ممکن نیست، بلکه یکی از بهترین جهان‌های ممکن است که می‌توان تصور نمود. جهانی را که دارای لذت و جمال خارق‌العاده‌ای است در نظر بگیرید آیا بهتر از این جهان می‌تواند وجود داشته باشد یا خیر؟ طبق این دیدگاه، مفهوم بهترین جهان ممکن نیز همانند مفهوم بزرگ‌ترین عدد، ناممکن است. وی برای تقویت سخن خود به کلام آکویناس استناد می‌کند. آکویناس می‌گفت به هریک از جهان‌هایی که می‌توان تصور نمود، می‌شود مواردی را ولو خیلی جزئی افزود و یا مواردی را از آن کاست تا بهتر از جهان‌های دیگر شوند. پس در پذیرش این اصل که این عالم بهترین جهان ممکن است نیز میان دیدگاه آن دو اختلاف نظر به چشم می‌خورد. سهروردی قائل به این اصل است، (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۶۱) اما سوئین برن در این مسئله دیدگاهی مخالف سهروردی دارد. (Swinburne, 2003: 8) سوئین برن عقیده دارد که در مورد خداوند نمی‌توان گفت که او بهترین کار را انجام می‌دهد زیرا در مورد موجودات ممکن و ناقص‌الوجود که گزینه‌ها محدود است، گزینه‌ای را که بهترین می‌نماید برگزیده می‌شود، اما در مورد خداوند گزینه‌ها نامحدود است و ما به علت نقص در ادراکمان از تشخیص گزینه بهترین ناتوان می‌مانیم. پس برای خداوند جهانی که بهترین جهان ممکن باشد معنا ندارد. (Swinburne, 2003: 9) این گونه نگرشی که او به خیریت خداوند دارد انتظار آدمی از نحوه و چگونگی حوادث و امور عالم را تعدیل می‌کند. البته این دیدگاه سوئین برن با اندیشه متکلمان و فیلسوفان و عارفان مسلمان از جمله با دیدگاه سهروردی که نظام جهان را نظام احسن می‌داند فاصله می‌گیرد. (ملاصدرا، ۱۴۱۰: ۷ / ۱۱۸ - ۱۰۸؛ سهروردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۶۶) سوئین برن تأکید می‌کند که این دیدگاه او مخالف دیدگاه لایب نیتس و موافق با دیدگاه آکویناس است. (Ibid: 8)

۷-۱. شکوهمندی در آفرینش

از جمله موارد مورد وفاق میان این دو اندیشمند این است که این جهان را با وجود شرور، بهتر از جهانی می‌دانند که در آن هیچ گونه شری نباشد. آنها معتقدند این جهان با وجود بعضی شرور از جهانی که در آن

هیچ‌گونه شری نباشد، بهتر است. زیرا شرور مقدمه حصول خیرهای برتر هستند و سهروردی با توجه به اعتقادش به نظام احسن به این مسئله قائل است (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۶۱) و نیز اینکه اصولاً تضاد و تنازع یکی از اصول و قوانین قطعی این جهان است و تضاد و تراحم لازمه عالم ماده و شرط تحقق آن است. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۶۶)

به باور سوئین برن جهان با اندکی درد، حداقل به‌خوبی جهان بدون درد خواهد بود زیرا بسیار خوب است که آدمی توجه عمیق به دیگر انسان‌ها داشته باشد و این توجه تنها زمانی می‌تواند عمیق و جدی باشد که دیگران دچار احوال بد باشند اگر کسی احوالش همواره خوش باشد، دیگر دلیلی ندارد که به‌طور عمیق متوجه و مراقب وی بود. (Swinburne, 1998: 161) لذا تأکید سوئین برن بر نتایج خوب درد است. از نظر وی، «جهان با وجود این تألم و مراقبت، جهان بهتری خواهد بود. خوب است رنج کشیدگان از این شفقتی که بر آنها روا می‌رود خبر داشته باشند اما چه بهتر که مرحمتی به ایشان روا شود که انتظار پاسخی نباشد. همچنان که خوب‌تر است که اگر کسی مشمول سخاوتی می‌گردد، اصلاً به رویش نیاورند چه رسد به آنکه از او انتظار تشکری داشته باشند». (Ibid: 161) بنابراین سهروردی و سوئین برن برای شرور منافعی را ذکر می‌کنند و شرور را لازمه خیرهای برتری می‌دانند و از این طریق، وقوع برخی شرور را برای نیل انسان به منافع برتر لازم می‌دانند و این شرور را نقصی بر حکمت بالغه خداوند نمی‌دانند در نتیجه از نظر آن دو جهان ما با وجود شروری که دارد جهانی شکوهمند است و از جهانی که در آن هیچ شری نباشد بهتر است.

۸-۱. راه‌حل‌های مسئله شر

راه‌حل‌های ارائه‌شده توسط سهروردی در ذیل چهار نظریه دسته‌بندی می‌شود: «نظریه عدمی دانستن شر»، «نظریه ملازمه شر و خیرهای برتر»، «نظریه ملازمه شر و کمال» و «نظریه شر و اختیار آدمی». در بحث راه‌حل‌های مسئله شر در فلسفه سهروردی ذکر چند نکته لازم است. نکته اول اینکه در عصر سهروردی شبهاتی که هدف خود را انکار وجود خدا قرار داده باشند، به قوت امروز مطرح نبوده اگرچه سهروردی به این بحث هم توجه داشته است و با ارجاع شر به نیستی درواقع وجود شر را نقضی علیه خدا ندانسته است. نکته دوم اینکه یکی از مشکلات فکری در عصر سهروردی مسئله ثنویت بود که بر وحدانیت خدا خدشه وارد می‌کرد و دوگانگی و شرک را ترویج می‌نمود، لذا یکی از وجوه استدلال‌های سهروردی حل این مسئله است. البته برخی دیدگاه‌ها و راه‌حل‌های سهروردی در مسئله شر تکرار عبارات پیشینیان است و کار نوآورانه‌ای که همچون مکتب فلسفی‌اش بوی تازگی داشته باشد به‌چشم نمی‌خورد. اما نوع تقریر و تحلیل او از ماهیت شر که در ذیل طرح متافیزیک نوری او از عالم که در آن عالم را در

گستره ای از نور و ظلمت معنا می‌کند را باید در همه آراء او در این مسئله تسری داد. لذا تقریر سهروردی از مسئله شر تقریری نو است که در ذیل بحث نظام نوری وی معنا می‌یابد که در آن براساس ظرافت‌های نور و ظلمت علاوه بر لطافت خاصی که در پی نگاه شهودی و اشراقی ایجاد می‌شود نتیجه کلام هم چیزی علاوه بر نتایج متقدمین می‌گردد. نکته دیگر اینکه به‌طور کلی راه حل‌های سهروردی در نسبت سنجی با راه حل‌های ارائه‌شده توسط سوئین برن از جامعیت بیشتری برخوردار است و درمجموع درصدد پاسخ جامع به شرور متافیزیکی، طبیعی و اخلاقی است.

در یک نگاه تفصیلی به آراء سهروردی می‌توان دریافت که وی در تمام آثاری که مسئله شر را مطرح نموده بر دو بنیاد مهم فلسفی «نظام أحسن» و «کثیر بودن خیر» تأکید فراوان جدی دارد. سهروردی با بیان این مطلب که شر فقط در ظلمت و امور ظلمانی واقع می‌شود و لازمه ذاتی طبیعت مادی است می‌کوشد تا وجود شر در عالم را وجودی جزئی در مقابل خیرات فراوان به تصویر کشیده و نشان دهد که ترک خیر فراوان به علت شر اندک خلاف مصلحت، حکمت و رحمت است. وی وجود شر را نقضی علیه خدا ندانسته و با ارجاع شر به نیستی سعی در اثبات این عقیده می‌کند که شر مجعول بالذات نیست تا نقضی علیه خدا باشد یا بر پیکره توحید خدشه وارد نماید و به این وسیله اعتقاد به توحید را از ثنویت پاک می‌نماید، سهروردی بر این باور است که اشیا تنها در صورت تصادمات و یا نسبت به شخص، شر تلقی می‌شوند درحالی که شیء من حیث ذاته خیر است و با همین رویکرد، شر ذاتی را انکار و شر نسبی را اثبات نموده است.

در یک نگاه کلی می‌توان به این باور رسید که اساس تمام راه حل‌های سهروردی در مسئله شر به این پایه اعتقادی وی برمی‌گردد که ظلمت به معنای نبود نور، ریشه اصلی شر است و شر هویتی جز همان نبود خیر (نور) ندارد. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۳۵) براین اساس می‌توان گفت آنچه او درباره شر و راه حل‌های آن مطرح کرده را مجموعاً پاسخ‌گوی مسئله شر می‌داند و نمی‌توان تقدم و تأخری برای آن در نظر گرفت.

اما برخلاف عدم انسجام مسئله شر در آثار سهروردی، سوئین برن به طریقی نسبتاً منسجم به تحلیل این مسئله پرداخته است. او در مقام فیلسوفی خدا‌باور می‌کوشد به این مسئله پاسخ دهد و در تلاش است براساس داد‌باوری (تئودیه) تبیین نماید که چرا خداوند اجازه وقوع شرور را در عالم می‌دهد. وی معتقد است که مسئله شر مسئله فقدان حالات خیر فراوان نیست و اگرچه خداوند خیر زیادی می‌آفریند، می‌تواند خیرهای بیشتری بیافریند و درعین حال تکلیفی ندارد که بیافریند. مثلاً اینکه مرگ خودبه‌خود شر نیست، مرگ درست پایان حالتی خیر، یعنی زندگی است. مرگ در صورتی که پیش از موعد فرا رسد یا سبب غم و اندوهی عظیم برای دیگران شود، ممکن است شر باشد. ولی مرگ به‌خودی‌خود شر نیست.

لذا، سوئین برن معتقد به شمار کثیری از شرور یعنی حالات بد ایجابی است که اگر خداوند بخواهد می‌تواند آنها را از میان بردارد. (Swinburne, 1998: 47)

بنابراین وی در قبال شرور اخلاقی و طبیعی، با توسل به دادباوری (تئودیسه) و دفاعیه دو راه حل اصلی ارائه می‌دهد: ۱. دفاع مبتنی بر اختیار ۲. دفاع مبتنی بر دادباوری و خیرهای برتر به سه روایت: الف) روایت زیبایی‌شناسانه از وقوع شرور؛ ب) روایت حصول خیرهای اخلاقی از وقوع شرور؛ ج) برهان مبتنی بر کسب معرفت.

در میان راه‌حل‌های ارائه‌شده توسط سوئین برن آنچه تحت عنوان برهان مبتنی بر کسب معرفت عنوان شد رنگ تازگی دارد و می‌توان آن را به‌نوعی از ابداعات وی محسوب کرد که تا پیش از او بدین شکل طرح نشده است. سایر پاسخ‌ها یا راه‌حل‌های مسئله شر پیش از او توسط دیگر محققان عرصه فلسفه و الهیات به‌نوعی بیان شده است.

در باب کسب معرفت از وقوع شرور، او نیاز به کسب معرفت را توجیهی برای شرور طبیعی می‌داند. برای اینکه ما نسبت به خوبی و بدی اعمال‌مان واقف باشیم و براساس چنین معرفتی بتوانیم میان عمل خوب و بد یکی را انتخاب کنیم، باید باور درستی از اثرات اعمال‌مان داشته باشیم، زیرا خوبی و بدی اعمال اغلب منوط به نتایجی است که به‌بار می‌آورند. پس اگر بنا باشد که خداوند به ما قدرت انتخاب خوب و بد را بدهد، باید به ما باورهای درست درباره تأثیرات اعمال‌مان را نیز عطا فرماید و یا اجازه دهد تا خود بتوانیم این باورها را کسب کنیم. و برای اینکه ما امکان این انتخاب را بیابیم که آیا معرفت درباره تأثیرات اعمال‌مان را کسب کنیم یا خیر؟ و نیز برای اینکه اصلاً این امکان را بیابیم که معرفتی کاملاً موجه داشته باشیم، می‌بایست شر طبیعی وجود داشته باشد. (Swinburne, 1998: 17) و خیری که در فرصت کسب چنین معرفتی وجود دارد از شری که ملازم با داشتن چنین فرصتی است بیشتر است. اما آیا خدا نمی‌توانست معرفت را از راه دیگری به انسان دهد؟ حصول معرفت به آینده برای ما فقط از طریق استنتاج استقرایی از زمان گذشته، حاصل نمی‌آید. خدا می‌توانست معرفت به پیامدهای اعمال را به صورت شفاف بیان کند؛ مانند اینکه «اگر بر لبه پرتگاه گام نهید، به پایین خواهید افتاد». سوئین برن چنین معرفت یافتن به آینده را معرفت مبتنی بر بیان می‌نامد. (Swinburne, 2004 A: 245)

او به پرسش مذکور این‌گونه پاسخ می‌دهد که در دنیایی که خداوند به انسان‌ها درباره پیامدهای افعال‌شان، معرفت مبتنی بر بیان عطا کرده باشد آن دنیا، دنیایی نخواهد بود که در آن انسان‌ها حق انتخاب مهمی در قبال سرنوشت خود داشته باشند. خدا می‌تواند آن قدر به آنها نزدیک گردد که امور را برای آنها حل و فصل نماید. (Ibid)

بنابراین، سوئین برن در راه توجیه شرور در عالم تلاش زیادی کرده و به مسئله شر و اجزای سازنده آن از جمله قدرت مطلق الهی توجه ویژه کرده و به دو دسته شرور اخلاقی و شرور طبیعی قائل است. ایشان در بحث شرور اخلاقی مدعی است که این شرور لازمه اختیار انسان است. از نظر وی، خداوند بر آن است که هرآنچه نیکی است را فراهم آورده و هیچ کدام از بدی ها در عالم نباشد. اما به دلایل منطقی قادر نیست که چنین کند. زیرا برخی از وضعیت های امور (حالات) خیر از لحاظ منطقی با یکدیگر سازگار نیستند. پس ایشان در مشکل رابطه شرور و قدرت مطلق خداوند، وجود خوبی ها را بدون شرور از امور محال تلقی می کند که در دایره قدرت الهی قرار نمی گیرند. لذا دفاعیه مبتنی بر اختیار پاسخی مناسب به شر اخلاقی است. زیرا لازمه اختیار داشتن انسان، وجود برخی شرور است که خیر مختار بودن انسان در برابر این شرور، بسیار بیشتر است اما در هر صورت این شرور نمی توانند برهانی بر انکار خداوند باشند. سوئین برن شرور طبیعی را نیز لازمه برخی از خیرهای بیشتر از جمله کسب معرفت می داند. در بحث شرور طبیعی نیز خیرهایی برای انسان وجود دارد و نمی تواند برهانی قاطع بر انکار خداوند باشند اگرچه توجیه شرور طبیعی مشکل تر از شرور اخلاقی است بنابراین، دیدگاه وی در زمینه شرور اخلاقی پذیرفتنی است اما راه حل هایی که در باب شرور طبیعی ارائه می دهد ناتمام و خدشه دار است. به هر حال هردو اندیشمند در لازمه خیرهای برتر دانستن شرور، همداستان هستند و نقطه ثقل بحث شر، در هر دوی آنها این است که شرور را لازمه خیرهای برتر می دانند و اختیار انسان را نیز عامل اصلی وقوع شرور اخلاقی می دانند و در بحث شرور طبیعی نیز اصلی ترین نکته مباحث سهروردی طرح مسئله لازمه عالم مادی دانستن تضاد و تنازع و در نتیجه وقوع شرور در عالم ماده است. و نیز اینکه اساساً عالم ماده به علت کمبود نور نسبت به عالم انوار دارای نقص و کاستی است و وقوع شرور در آن امری طبیعی می نماید. از دیدگاه سوئین برن هم نکته اصلی در بحث وقوع شرور طبیعی، برهان مبتنی بر کسب معرفت از طریق وقوع شرور است. بنابراین، سؤالات و اشکالاتی که به راه حل های ارائه شده توسط هردو اندیشمند وارد است، پاسخ های هردو را در باب شر ناتمام گذاشته و مسئله دیرینه شر، همچنان نیازمند بازبینی و ارائه راه حلی نو است تا از اشکالات وارد بر آن پیراسته گردد.

آنچه از مباحث فوق حاصل می شود این است که در بررسی تطبیقی دیدگاه این دو متفکر مبانی متافیزیکی مشترک میان آن دو در حل مسئله شر و نیز اختلافات تئوریک میان آنها به طور کلی به شرح ذیل است:

مبانی متافیزیکی مشترک میان سهروردی و سوئین برن در حل مسئله شر

۱. اصل اعتقاد به وجود خداوند. هر دو متفکر به وجود خدا به عنوان وجودی کامل اعتقاد دارند.

(سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۵؛ Swinburne, 2003: 3)

۲. اعتقاد به عالم بودن خداوند. هردو یکی از صفات کمالیه خدا را عالم مطلق بودن وی می‌دانند.
(سهروردی، ۱۳۷۵: ۴۵۵؛ Swinburne, Ibid)
۳. اعتقاد به خیر محض بودن خداوند (سهروردی، همان: ۵۵؛ Swinburne, Ibid)
۴. اعتقاد به قادر محض بودن خداوند. هردو ضمن پذیرش این مقدمه برخلاف مدعیان مسئله شر معتقدند که قدرت خداوند به محالات ذاتی (منطقی) تعلق نمی‌گیرد و این مطلب محدودیتی برای قادر مطلق ایجاد نمی‌کند، در نتیجه موجود مادی مجرد یا مختار مجبور عقلا محال است و از حیطة قدرت الهی خارج است، بنابراین نقضی بر قدرت و به تبع وجود او وارد نمی‌کند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۰۱؛ Swinburne, Ibid)
۵. پذیرش وجود شرور در عالم. اگرچه در تحلیل ماهیت شر اختلافاتی بین این دو متفکر وجود دارد که به آن اشاره شد اما در اصل پذیرش وجود شرور در عالم، میان آن دو اختلافی به چشم نمی‌خورد.
(سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۳۴ و ۵۵ و ۱۱۰؛ Swinburne, 2003: 5)
۶. مختار بودن انسان. هردو اندیشمند به این اصل که انسان موجودی است که مختار آفریده شده، اعتقاد دارند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱؛ Swinburne, 1996: 193-194)
۷. نفی انسان‌مداری. هر دو اندیشمند به این اصل عقیده دارند که در تحلیل حوادث عالم نباید با نگاه انسان‌مدارانه نگریت و همه چیز را در نسبت با منافع انسان سنجید. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۶۹؛ سوئین برن، ۱۳۸۱: ۷۰)
۸. وجود عالم پس از مرگ. هردو متفکر به وجود عالمی ورای این عالم عقیده دارند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۶۲ و ۱ / ۴۷۳؛ Swinburne, 2004 B: 38-42)
۹. ارائه دادباوری (تئودیه) در حل مسئله شر. راه حل اصلی هردو اندیشمند در حل مسئله شر ارائه دادباوری (تئودیه) است. در ارائه دادباوری (تئودیه) تأکید هردو اندیشمند بر دادباوری مبتنی بر خیرهای برتر است.
۱۰. تأکید بر دفاع مبتنی بر اختیار. هردو متفکر در حل مسئله شر بر دفاع مبتنی بر اختیار تأکید دارند.
(سهروردی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۶۵؛ Swinburne, 1998: 133)
۱۱. نسبی بودن شرور. آنچه شر نامیده می‌شود نسبت به مورد خاصی که با آن سنجیده می‌شود شر است ولی نسبت به مجموعه نظام هستی خیر است. شر امری نسبی است و به صورت نسبی و شخصی وجود دارد. ممکن است امری برای فردی شر باشد و برای دیگر شر نباشد و در مجموع با عنایت به مصلحت کل هستی، آنچه هست خیر است. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۶۶؛ Swinburne, 2003: 32 & 41 - 51)

۱۲. لازمه خیرهای برتر بودن شرور. نقطه ثقل بحث در هردوی آنها این است که شرور را لازمه خیرهای برتر می‌دانند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۶۶ - ۱۶۵؛ 3: Swinburne, 2003)

۱۳. بهتر دانستن جهان با وجود شر از جهان بدون شر. هردو عقیده دارند که عالم موجود با وجود شرور فعلی، بهتر از عالمی است که در آن هیچ شری نباشد. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۴۶۶ و ۳ / ۶۱؛ Swinburne, 1998: 16)

۲. اختلافات تئوریک میان سهروردی و سوئین برن در حل مسئله شر

در حل مسئله شر سهروردی و سوئین برن هرکدام با مبانی خاص خودشان و هردو با انگیزه دینی و فلسفی، در تلاش برای حل مسئله شر هستند. مواردی که به نظر می‌رسد به رغم اشتراکات فوق در آنها اختلاف نظر دارند بدین شرح است:

۱. تفاوت نوع مواجهه سهروردی و سوئین برن با مسئله شر
۲. نظام‌مند و منسجم بودن آراء سوئین برن در مسئله شر نسبت به سهروردی.
۳. در تحلیل ماهیت شرور، سهروردی قائل به عدمی بودن شرور است (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۵) درحالی که دیدگاه سوئین برن در تقابل با عدمی بودن شر است. (Swinburne, 1998: 32)
۴. اقسام شر در عالم. سهروردی علاوه بر اینکه این بحث را با رویکردی فلسفی مطرح می‌نماید، به شرور متافیزیکی، شرور طبیعی و اخلاقی توجه دارد. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۳۵؛ ۳ / ۱۰۱) در حالی که سوئین برن اگرچه از آراء پیشینیان در باب تقسیم‌بندی شرور آگاهی دارد اما تنها به شرور طبیعی و اخلاقی اشاره دارد و به شرور متافیزیکی بی‌توجه است. (Swinburne, 2003: 5)
۴. رویکرد سوئین برن در طرح و حل مسئله شر، کلامی و الهیاتی است. از نگاه سهروردی در تمام معلومات با نظر به ذات‌شان یک نحوه ظلمت و فقر وجود دارد، یعنی در سلسله انوار پس از نور الانوار، به حکم معلول بودن شان باید وجود ظلمت و فقر را پذیرفت. در عالم ماده نیز غلبه ظلمت آن قدر زیاد است که نور موجود در آن بسیار ناچیز و حتی نادیدنی به نظر می‌رسد. می‌توان این تبیین سهروردی از نظام عالم را در ذیل یکی دیگر از اقسام شر یعنی شر متافیزیکی مورد بررسی قرار داد. شر متافیزیکی از نقص و محدودیت موجودات مخلوق برمی‌خیزد و علت آن، معلول بودن آنهاست و تنها ذات الهی از چنین نقصی مبرا است. او تضاد را لازمه عالم ماده دانسته و از نظر وی علت شرور طبیعی این است که شر لازمه ذاتی عالم ماده است. مثلاً لازمه ذاتی آتش سوزندان است و این سوزندان گاه موجب بروز شرور در عالم می‌شود. وی همچنین با تقسیم‌بندی شرور به بالذات و بالعرض شرور را در عالم نسبی می‌داند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۳۵)

۵. مفهوم بهترین جهان ممکن. در پذیرش این اصل نیز میان دیدگاه آن دو اختلاف نظر به چشم می‌خورد. سهروردی قائل به این اصل است. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۶۱) اما سوئین برن در این مسئله دیدگاهی مخالف سهروردی دارد. (Swinburne, 2003: 8)

ع پاسخ سهروردی به شرور اخلاقی و طبیعی و پاسخ سوئین برن به شرور اخلاقی. پاسخ سوئین برن بیشتر بر روی شرور اخلاقی تکیه دارد و تنها معضل شرور اخلاقی را برطرف می‌نماید و در باب شرور طبیعی ناتمام است. اما راه‌حل سهروردی با وجود سؤالاتی که در پی خود دارد بر حل شرور اخلاقی و شرور طبیعی تأکید دارد. سهروردی در تبیین شرور اخلاقی علت این گونه شرور را فعل انسانی دانسته که می‌توانست آن را انجام ندهد و به این دلیل است که گناهکار مجازات می‌شود. درواقع او منشأ این گونه شرور را در درون خود انسان جست‌وجو می‌کند یعنی عنصر اختیار. او تأکید دارد که اساس عالم بر نور و ظلمت است. نور همان «ما یتشوق‌الیه» و خیر است و ظلمت یا هیئات ظلمانیه و فقر به شرور بازمی‌گردند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۵۷) و گاهی سهروردی آن را به امکان و ظلمت باز می‌گرداند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۴ / ۱۲۸) وی در رویکردی فلسفی شرور طبیعی را لازمه ذاتی عالم ماده قلمداد می‌کند؛ یعنی عالم ماده با نقص و کاستی قرین است، گرچه عالم ماده در مادی بودن خود چیزی کم ندارد و تمام کمالات لایق خویش را دارد، اما کاستی‌هایی ذاتی را نیز با خود دارد، مثلاً سیل و زلزله و طوفان و مرگ لازمه ذاتی عالم ماده است؛ یعنی نمی‌توانیم عالم مادی داشته باشیم، اما دارای این ذاتیات نباشد. پس در رویکرد فلسفی شرور طبیعی لازمه عالم مادی است و در نظام احسن، اگر قرار است ماده باشد باید، با ذاتی‌اش باشد و شرور اخلاقی نیز زائیده اراده و اختیار انسان است. سهروردی، شرور اخلاقی را معلول اختیار بشر می‌داند. البته بین شرور اخلاقی و وجود اختیار استلزام قائل نیست؛ اما اختیار انسان را علت پیدایش شرور اخلاقی می‌شمارد، یعنی چنین نیست که هر جا اختیار باشد، شر اخلاقی نیز باشد. ولی هر جا شر اخلاقی باشد قطعاً از اختیار ناشی شده است.

۷. عدم توجه جدی سهروردی به مسئله شرور در حیوانات برخلاف سوئین برن. سهروردی به مسئله شر و حیوانات در این حد توجه داشته است که برخی شرور از ناحیه حیوانات به انسان می‌رسد و نیز اینکه برخی حیوانات متحمل رنج می‌شوند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۷۸) و همچنین حیوانات وجودشان خیر است مگر اینکه برحسب برخوردها موجب ضرر و آسیبی شوند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۰۱) این در حالی است که سوئین برن به این مسئله اهتمام جدی دارد. (Swinburne, 2003: 92) به‌گونه‌ای که مورد تحسین جان هیک قرار گرفته است. (Hick, 2000: 60)

۳. تحلیلی بر اختلافات و اشتراکات میان سهروردی و سوئین برن در حل مسئله شر

سهروردی و سوئین برن در دو عصر مختلف و در دو سنت فکری و فلسفی متفاوت به تأمل درباره مسئله

شرور پرداخته‌اند. اگرچه هردو اندیشمند در پرداختن به مسئله شر رویکرد واکنشی دارند به این معنا که در عصر سهروردی مسئله شر از یک سو توسط ثنویه و از سوی دیگر توسط برخی افراد به عنوان شاهی علیه عدالت و خیرخواهی خدا مطرح می‌شد و در زمان سوئین برن نیز مسئله شر نه تنها به عنوان شاهی علیه عدالت و خیرخواهی خدا، بلکه حتی به عنوان قرینه‌ای علیه وجود خدا مطرح شده است. اما بحث از شرور و توجه ویژه به مسئله شر لازمه نظام فکری هردو متفکر است. و آن دو در ذیل طرح مباحث هستی‌شناسی ناگزیر از طرح مسئله شر هستند.

سهروردی کل هستی را با توجه به نحوه وجودشان در ساختار نور و ظلمت تبیین می‌کند. عالم ماده سراسر غیبت و حجاب است و با حجاب و غیبت، ظلمت در برابر ظهور و نور پدید می‌آید. ظلمت از باب عدم مطلق است نه ملکه و عدم که قابلیت محل مطرح باشد. صرف نداشتن نور در عالم ماده در ظلمانی بودن آن کفایت می‌کند. پرداختن به مسئله ظلمت و تحلیل درباره فلسفه وجودی آن از لوازم دستگاه سهروردی است.

سوئین برن نیز می‌کوشد تا به دادباوری‌ای (تئودیه) متوسل شود که از این رهگذر بتواند وجود شرور را تبیین و توجیه نماید. وی معتقد است که هم افراد ملحد و هم خداواران به این نتیجه رسیده‌اند که مسئله منطقی شر دیگر به آخر خط رسیده و کارایی خود را از دست داده است. و مردم زمان ما به هر ترتیبی که شده به دادباوری (تئودیه) احتیاج دارند. از نظر سوئین برن چنانچه خداوار بتواند برای هر کدام از انواع شرور (طبیعی و اخلاقی) دلیلی بیاورد که چرا خداوند آن را روا داشته است. آنگاه وی توانسته است یک دادباوری (تئودیه) کارآمد وضع کند. اما به نظر برخی از متفکرین مانند هیک، این مسئله کاری بفرنج است. (Hick, 2000: 56)

بنابراین، برخی از راه حل‌های ارائه شده از سوی سهروردی و سوئین برن تکرار راه حل‌های پیشین و برخی جدید و ابتکاری می‌باشد که در بحث ابتکاری بودن نظریات آنها فرضیه‌ای که در ابتدا در ذهن نگارنده بود تا آخر کار به قوت خود باقی نماند و می‌توان گفت از جهاتی برخی آراء آنها در این مسئله نو و بدیع بود و از جهاتی تکرار دیدگاه‌های گذشته.

خدا می‌توانست جهانی بیافریند که در آن هیچ شری نباشد، اما درعین حال این جهان بهترین جهان ممکن است. از نظر نگارنده سوئین برن همانند سهروردی قائل به مفهوم بهترین جهان ممکن است درحالی که سوئین برن در این باره با سهروردی هم عقیده نیست. سوئین برن به صراحت مفهوم بهترین جهان ممکن را رد و در این باب خود را مخالف لایب نیتس و موافق با دیدگاه اگوستین می‌داند. اما آنها در این نظر که جهان با وجود شرور بهتر از جهانی است که در آن هیچ شری نباشد، هم عقیده‌اند. برخی از استدلال‌های ارائه شده در مسئله شر در رد وجود خدا از جهت صوری سالم و از جهت ماده معیوب

هستند. این فرضیه هم در طول این تحقیق به اثبات رسید و سوئین برن نیز این نکته را تأیید می‌نماید. اما دفاعیه مبتنی بر اختیار نمی‌تواند بهترین پاسخ به شر اخلاقی باشد در حالی که سوئین برن این نظریه را بهترین پاسخ به شر می‌داند و درعین حال آن را ناتمام می‌داند و خود با طرح برهان مبتنی بر کسب معرفت درصدد تکمیل آن برآمده است. لذا نظریه ابدایی او هم درنهایت از عهده تکمیل این دفاعیه برنیامده است. اما در جای خود مبحثی نو و بدیع در ارائه دادباوری (تئودیه) محسوب می‌گردد و نیز با اندکی مسامحه نظریه امکان معرفت در سوئین برن و نظریه خیرهای برتر و کمال در سهروردی از جهاتی دارای نقاط ابتکاری در دیدگاه‌های این متفکرین در مسئله شر می‌تواند محسوب گردد. بنابراین، پاسخ‌های سوئین برن به دلایل ارائه‌شده در فلسفه غرب بر رد وجود خدا از طریق مسئله شر آن‌گونه که باید، کافی و قانع‌کننده نیست. اما اینکه راه حل‌های سوئین برن و سهروردی در حل مسئله شر کافی نیست، فرضیه‌ای دیگر است که به اثبات رسید و فرضیه آخری که این پژوهش در پی اثبات درستی و یا نادرستی آن بود این است که در دیدگاه‌های سوئین برن و سهروردی مبانی مشترکی وجود دارد که امکان گفتگو میان آراء این متفکرین را فراهم می‌سازد.

نتیجه

با وجود اینکه رویکرد سهروردی در پرداختن به مسئله شر بیشتر فلسفی و رویکرد سوئین برن الهیاتی و کلامی است اما با توجه به مجموع ادله آن دو در مسئله شر، می‌توان یک نظام فلسفی و الهیاتی مبتنی بر خداباوری را ارائه داد که اگرچه کاستی‌ها و یا عدم تبیین درست و همه جانبه‌ای از این مسئله را در خود داراست و همچنان سؤالاتی باقی است، اما نظامی است که در آن تناقض و ناسازگاری دیده نمی‌شود و می‌تواند نشان دهد که در یک نظام فکری با حفظ قضایای اصلی مورد بحث، ناسازگاری بین قضایای مذکور به چشم نمی‌خورد.

ضمن اینکه مجموعه راه حل‌های هریک از این دو متفکر را درون نظام فکری خود باید طرحی دید که در یک منظومه درصدد حل مسئله شر است. پاسخ‌های هر دو به تنهایی پاسخی گوی همه ابعاد مسئله شر نیست. با این حال طرح هریک از آنها دارای ابهامات و نقاط ضعفی است که در جای خود مطرح شد. بنابراین توجه ویژه سهروردی در بحث شر متافیزیکی و تبیین دقیقی که او در این باره ارائه می‌دهد و نظریه کمال وی در بحث شرور طبیعی از نقاط قوت طرح اوست و همین مباحث سبب جامع تر بودن طرح او گردیده است. در آراء سوئین برن نیز ارائه نظریه کسب معرفت را می‌توان نگاهی بدیع در مسئله شرور طبیعی دانست که تکمیل‌کننده دفاعیه‌های پیش از وی است. این دو فیلسوف در برخی آراء بسیار

به هم نزدیک هستند همانند ارائه دادباوری (تئودیه) مبتنی بر خیرهای برتر و تأکید بر نقش بنیادین اختیار انسان در مسئله شر و در برخی موارد همانند عدم توجه سوئین برن به شر متافیزیکی و توجه ویژه سهروردی به این مسئله اختلاف دارند که این مسئله را می‌توان نتیجه تفاوت رویکرد آن دو در پرداختن به مسئله شر دانست. در مجموع در تدوین یک طرح خداوارانه از نظام عالم از مجموع آرا هردو فیلسوف می‌توان بهره برد و آراء هریک از آن دو به گونه‌ای می‌تواند پاسخ‌گوی بخشی از معمای شر باشد.

منابع و مأخذ

۱. افلاطون، ۱۳۸۰، *دوره آثار*، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران، خوارزمی.
۲. پورحسن، قاسم، ۱۳۹۳، «تأثیر فلسفه نور و اشراق بر تأملات سیاسی سهروردی»، *خردنامه صدرا*، ش پنجاه و هفتم، ش ۵۷.
۳. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، ۱۳۷۵، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، محقق هانری کرین، مصححین سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، ج ۱، ۲، ۳ و ۴، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ دوم.
۴. سوئین برن، ریچارد، ۱۳۸۱، *آیا خدایی هست؟*، ترجمه محمد جاودان، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۵. شیرازی، صدرالدین محمد (ملاصدرا)، ۱۳۸۶ق، *الحکمة المتعالیه فی اسفار الاربعه*، قم، مصطفوی.
6. Feinberg, John S, 2004, *Many Faces of Evil*, Crossway books.
7. Hick, John, 1992, *The world as Vale of Soul Making*, In Selected Readings about of Evil ed by Michael Peterson.
8. _____, 2000, Review of Richard Swinburne, Providence an the Problem of Evil, *International Journal of Religion*, P. 47: 57.
9. Leibniz G, 2005, *Confession Philosophie*, (editor and translators) Daniel Garber and Robert C Sleight, Jr, Yale University Press.
10. Mackie J L, 1955, *John. Evil and Omnipotence*, From Mind 64 (Lxiv).
11. Swinburne Richard, 1996, *Some Major Strands of Theodicy, the Evidential Argument from Evil*, ed, Howard Snyder Daniel, Indiana University Press.
12. Swinburne Richard, 1998, *Providence and the Problem of Evil*, Clarendon Press, Oxford University.
13. _____, 2003, *Providence and the Problem of Evil*, Clarendon Press, Oxford University.
14. _____, 2004 A, *The existence of God*, Clarendon press, Oxford University theists, Indiana University press. 12-30.
15. _____, 2004 B, *in: Thinking About Death*, edited by Peter Cave and Brendan.

